

روزه آن روز مکروه است ، عید سعید غدیر (۱۸ ذی حجه) ، روز مباحله (۲۴ ذی حجه) روز اول وسوم وهفتم محرم ، میلاد مسعود پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله (۲۷ رجب) واگر کسی روزه مستحبیگیرد واجب نیست آن را به آخر رساند ، بلکه اگر برادر مؤمنش اورابه غذا دعوت کند ، مستحب است دعوت او را قول کند ، ودر بین روز افطار نماید .

مواردی که مستحب است انسان از کارهاییکه روزه را باطل می کند خود داری نماید

مسأله ۱۷۵۰ - برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزنهیستند از کاری که روزه را باطل می کند خود داری نمایند :اول - مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد وپیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز بماند برسد .دوم - مسافری که بعد از ظهر به وی نش یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد .سوم - مریضی که بعد از ظهر خوب شود .پنجم - زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود .ششم - کافری که بعد از ظهر مسلمان شود .مسأله ۱۷۵۱ - مستحب است روزه دار نماز مغرب وعشا را پیش ازافطار کردن بخواند . ولی اگر کسی منتظر اوست یا میل زادی به غذا دارد کهنمی تواند با حضور قلب نماز بخواند ، بهتر است اول افطار کند ولی بقدری کهممکن است نماز را در وقت فضیلت آن بجا آورد .

احکام خمس

احکام خمس

توضیح

مسأله ۱۷۵۲ - در هفت چیز

اول - منفعت کسب . ۳۰۱ دوم - معدن سوم - گنج . چهارم - مال حلال مخلوط به حرام . پنجم - جواهری که به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا بدست می آید . ششم - غنیمت جنگ - هفتم - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد واحکام اینها مفصلا بیان خواهد شد .

۱ - منفعت کسب

مسأله ۱۷۵۳ - هر گاه انسان از تجارت یا صنعت ، یا کسبهای دیگر مالی بدست آورد ، اگر چه مثلا نماز و روزه میتی را بجا آورد و از اجرت آن مالی تهیه کند چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید ، باید خمس یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعدا گفته می شود بدهد . مسأله ۱۷۵۴ - اگر از غیر کسب ، مالی بدست آورد ، مثلا چیزی به او ببخشند ، واجب است خمس آن را هم بدهد اگر از مخارج سالش زیاد بیاید .

مسأله ۱۷۵۵ - مهری را که زن می گیرد خمس دارد اگر از مخارج سال زیاد باشد ، و همچنین ارثی که به انسان می رسد از کسی که انسان گمان ارث بردن از او را ندارد ، بلی اگر ارث از کسی برسد که گمان ارث بردن از او را دارد خمس ندارد .

مسأله ۱۷۵۶ - اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده ، باید خمس آن را بدهد ، و نیز اگر در خود آن مال خمس نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده

، خمس بدهکار است ، باید خمس را از مال او بدهد .

مسأله ۱۷۵۷ - اگر به واسطه قناعت کردن چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید ، باید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۷۵۸ - کسی که دیگری مخارج او را می دهد ، باید خمس تمام مالی را که بدست می آورد بدهد .

مسأله ۱۷۵۹ - اگر ملکی را بر افراد معینی مثلا بر اولاد خود وقف نماید ، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی بدست آورند و از مخارج سال آنها زیاد بیاید ، باید خمس آن را بدهند ، بلکه اگر ی و ر دیگری هم از ملک نفع ببرند مثلا اجاره آن را بگیرند ، باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می آید بدهند .

مسأله ۱۷۶۰ - اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکوة و صدقه مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید ، واجب است خمس آن را بدهد ، و نیز اگر از مالی که به او داده اند منفعتی ببرد مثلا- از درختی که بابت خمس به او داده اند میوه ای بدست آورد و از مخارج سالش زیاد بیاید ، باید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۷۶۱ - اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد یعنی بفروشند ، بگوید این جنس را به این پول می خرم چنانچه بنا دارد ولو از پول دیگر خمس بدهد بلکه مردد هم باشد در خمس دادن ، معامله صحیح است و خمس متعلق می شود به آنچه خریده و اگر بنا دارد خمس ندهند چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد ،

معامله آن مقدار صحیح است . وانسان باید پنج یک جنسی را که خریده به حاکم شرع بدهد و اگر اجازه ندهد ، معامله آن مقدار باطل است . پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته حاکم شرع خمس همان پول را می گیرد و اگر از بین رفته عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می کند .

مسأله ۱۷۶۲ - اگر جنسی را بخرد وبعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد ، معامله ای که کرده صحیح است و اگر بنا دارد خمس بدهد یا مردد باشد آن پول به تمامه مال فروشنده است و خمس به ذمه خریدار تعالق می گیرد ، و اگر بنا دارد خمس ندهد چون از پولی که خمس در آن است بفروشنده داده ، به مقدار پنج یک همان را می گیرد و اگر از بین رفته عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می کند

مسأله ۱۷۶۳ - اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد ، اگر فروشنده بنای خمس ندادن را ندارد والا چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می تواند پنج یک آن مال را بگیرد . و اگر اجازه بدهد معامله صحیح است . و خریدار باید پنج یک پول آن را به حاکم شرع بدهد ، و اگر به فروشنده داده می تواند از او پس بگیرد .

مسأله ۱۷۶۴ - اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند ، پنج یک آن چیز ، مال او نمی شود و در صورتی که بخشنده بنا دارد خمس ندهد والا

مال او می شود و خمس به ذمه بخشنده تعالق می گیرد .

مسأله ۱۷۶۵ - اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد ، مالی بدست انسان آید ، واجب نیست خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۷۶۶ - تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که منفعت می برند یک سال که بگذرد ، باید خمس آنچه را که از خرج سالش زیاد می آید بدهند و کسی که شغلش کاسبی نیست ، اگر اتفاقا منفعتی ببرد ، بعد از آنکه یکسال از موقعی که فائده برده بگذرد باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد .

مسأله ۱۷۶۷ - انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد ، و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد ، و اگر برای دادن خمس سال شمسی قرار دهد ، مانعی ندارد .

مسأله ۱۷۶۸ - کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس ، سال قرار دهد اگر منفعتی بدست آورد و در بین سال بمیرد ، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهند .

مسأله ۱۷۶۹ - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود ، و آن را بفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید ، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست .

مسأله ۱۷۷۰ - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید اینکه قیمت آن بالاتر رود ، تا بعد از تمام شدن سال آن را بفروشد و قیمتش پایین آید تنزل قیمت بعد از تمام شدن سال باشد خمس

مقداری که بالاتر رفته واجب است در صورتی که تقصیر در اداء خمس کرده باشد والا واجب نیست .

مسأله ۱۷۷۱ - اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد مثلا ارث به او رسیده ، چنانچه قیمتش بالا- رو د ، مقداری که بر قیمتش اضافه شده ، خمس دارد . وهمچنین قیمتش اگر مثلا- درختی که خریده میوه بیاورد ، یا گوسفند چاق شود ، باید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۷۷۲ - اگر باغی احداث کند برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد باید خمس میوه ونمو درختها وزیادی قیمت باغ را بدهد ولی اگر قصدش این باشد که از میوه آن استفاده کند ، فقط باید خمس میوه ونمو درختها را بدهد .

مسأله ۱۷۷۳ - اگر درخت بید وچنار ومانند اینها را بکار در هر سال زیادی او را باید خمسش را بدهد . وهمچنین اگر مثلا از شاخه های آن که معمولا هر سال می برند استفاده ای ببرد وبه تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد ، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۷۷۴ - کسی که چند رشته کسب دارد مثلا اجاره ملک می گیرد وخرید وفور وزراعت هم می کند باید خمس آنچه را در آخر سال از مخارج او زیاد می آید بدهد . وچنانچه از یک رشته نفع ببرد واز رشته دیگر ضرر کند وتمام رأس المال یا بعض او تلف شود چنانچه نفعی که برده به مقدار ضرر وسرمایه یا کمتر باشد خمس نفعی که برده واجب نیست ، واگر

زیادتر باشد در مقدار زاید بعد از کم کردن مخارج سال - خمس واجب است .

مسأله ۱۷۷۵ - خرجهایی را که انسان برای بدست آوردن فائده می کند مانند دلالتی و حمالیمی تواند جزء مخارج حساب نماید .

مسأله ۱۷۷۶ - آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر وزارت و مانند اینها می رساند در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد ، خمس ندارد .

مسأله ۱۷۷۷ - مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می رساند ، جزء مخارج سالیانه است . و نیز مالی را که به کسی می بخشد یا جایزه می دهد ، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد ، از مخارج سالیانه حساب می شود .

مسأله ۱۷۷۸ - اگر انسان در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می کنند ، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد ، خمس آن را نباید بدهد و اگر از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید ، باید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۷۷۹ - مالی را که خرج سفر حج می کند ، از مخارج سالی حساب می شود که در آن سال خرج کرده و اگر سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد آنچه در سال بعد مصرف می شود جزء مؤنه سال بعد حساب می شود .

مسأله ۱۷۸۰ - کسی که از کسب و تجارت فائده ای برده ، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست می تواند مخارج سال خود را

فقط از فائده کسب حساب کند .

مسأله ۱۷۸۱ - اگر آذوقه ای که برای مصرف سالش خریده ، در اخر سال زیاد بیاید ، باید خمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد ، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باید قیمت آخر سال را حساب کند .

مسأله ۱۷۸۲ - اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس ااثاثیه ای برای منزل بخرد هر وقت احتیاجش از آن بر طرف شد واجب است که خمس آن را بدهد . و همچنین است زیور آلات زنانه ، اگر وقت زینت کردن زن به آنها گذشته باشد .

مسأله ۱۷۸۳ - اگر در یکسال منفعتی نبرد نمی تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می برد کسر نماید .

مسأله ۱۷۸۴ - اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند ، و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید ، می تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند

مسأله ۱۷۸۵ - اگر مقداری از سرمایه از بین برود و از باقیمانده آن منفعی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید ، می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده ، از منافع بردارد .

مسأله ۱۷۸۶ - اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود . نمی تواند از منفعتی که به دستش می آید آن چیز را تهیه کند . ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد ، می تواند در بین سال از منافع کسب ، آن را تهیه نماید .

مسأله

۱۷۸۷ - اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد ، می تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید .

مسأله ۱۷۸۸ - اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند ، می تواند از منافع سالهای بعد قرض خود را اداء نماید .

مسأله ۱۷۸۹ - اگر برای زیاد کردن مال ، یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند ، نمی تواند از منافع کسب آن قرض را بدهد . ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناجار شود که قرض خود را بدهد می تواند از منافع کسب قرض را اداء نماید .

مسأله ۱۷۹۰ - انسان می تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد ، یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است ، پول یا جنس دیگر بدهد .

مسأله ۱۷۹۱ - کسی که قصد دادن خمس را دارد تا پنج یک مال باقی است می تواند در بقیه آن تصرف کند .

مسأله ۱۷۹۲ - کسی که خمس بدهکار است بنا بر احتیاط نمی تواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود ، باید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۷۹۳ - کسی که خمس بدهکار است اگر با حاکم شرع مصالحه کند می تواند در تمام مال تصرف نماید و بعد از مصالحه منافعی که بدست می آید مال خود او است .

مسأله ۱۷۹۴ - کسی که با دیگری شریک است

اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و بنا داشته باشد که خمس ندهد و بنا داشته باشد که خمس ندهد و در سال بعد، از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد، هیچ کدام نمی توانند در آن مال تصرف کنند.

مسئله ۱۷۹۵ - اگر بجه صغیر سرمایه ای داشته باشد و از آن منفعی بدست آید واجب است ولی، خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۹۶ - انسان نمی تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده اند و صاحبش بنا دارد خمس ندهد تصرف کند، ولی در مالی که شک دارد خمس آن را داده اند یا نه، می تواند تصرف نماید.

مسئله ۱۷۹۷ - کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر مالی بخرد و قیمت آن بالا رود، باید خمس قیمت فعلی آن را بدهد.

مسئله ۱۷۹۸ - کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یکسال از خرید آن گذشته، باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده، پس اگر بدانند در بین سالی که در آن سال فائده برده آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد و اگر ندانند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

۲- معدن

مسئله ۱۷۹۹ - اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق

، زاج ، نمک و معدنهای دیگر چیزی بدست آورد ، در صورتی که به مقدار نصاب باشد باید خمس آن را بدهد بلکه بنا بر احتیاط واجب اگر کمتر از نصاب هم باشد باید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۸۰۰ - نصاب معدن ۱۰۵ مثقال معمولی نقره یا ۱۵ مثقال معمولی طلا است یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده ، قبل از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد باید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۸۰۱ - اگر آن چیزی که از معدن خارج کرده مورد عملی قرار دهد که قیمت آن زیاد گردد آن زیادی حکم منافع کسب را دارد که در صورت زیادی از مخارج سال خمس دارد .

مسأله ۱۸۰۲ - گچ و آهک و گل سر شور و گل سرخ از چیزهای معدنی نیست و کسی که اینها را بیرون من آورد ، در صورتی باید خمس بدهد که آنچه را بیرون آورده به تنهایی یا با منافع دیگر کسبش از مخارج سال او زاید بیاید .

مسأله ۱۸۰۳ - کسی که از معدن چیزی بدست می آورد ، باید خمس آن را بدهد چه معدن روی زمین باشد ، یا زیر آن ، در زمینی باشد که ملک است ، یا در جایی باشد که مالک ندارد .

مسأله ۱۸۰۴ - اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا می رسد یا نه ، لازم نیست به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند . مسأله ۱۸۰۵ - اگر

جند نفر چیزی از معدن بیرون آوردند ، چنانچه قبل از کم کردن مخارجی که برای آن کرده اند ، قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد اگر چه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد . باید خمس آن را بدهند و همچنین اگر مجموع کمتر از نصاب باشد . بنا بر احتیاط واجب .

مسأله ۱۸۰۶ - اگر معدنی را که در ملک دیگر است بیرون آورد ، آنچه از آن بدست می آید مال صاحب ملک است . و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده ، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد .

۳ - گنج

مسأله ۱۸۰۷ - گنج ، مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن ، گنج بگویند و خمس در آن واجب است اگر طلا و نقره باشد .

مسأله ۱۸۰۸ - اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند ، مال خود او است و باید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۸۰۹ - نصاب گنج ۱۰۵ مثقال نقره در نقره ۱۵ مثقال طلا است در طلا یعنی اگر نقره ای را که از گنج بدست می آورد ، قبل از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال و طلا به ۱۵ مثقال برسد باید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۸۱۰ - اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بودند اند نیست ، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد ،

ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است ، باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست ، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد ، و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند خبر دهد و اگر معلوم شود مال هیچ یک آنان نیست مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۸۱۱ - اگر در ظرفهای متعددی که در یکجا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا باشد ، باید خمس آن را بدهد . ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند و هر کدام کمتر از نصاب باشد ولو مجموع به د نصاب برسد خمس واجب نیست

مسأله ۱۸۱۲ - اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد ، اگر چه سهم هر یک آنان به این مقدار نباشد باید خمس آن را بدهند .

مسأله ۱۸۱۳ - اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است ، باید به او خبر دهد ، و اگر معلوم شود مال او نیست ، باید به ترتیب ، صاحبان قبلی آن را خبر کند در صورتی که احتمال دهد مال آنها باشد و چنانچه معلوم شود که مال هیچ یک آنان نیست خمس گنج واجب نیست ، بلی در صورتی که از مصارف سال او زیاد باشد خمس واجب است یعنی حکم منافع کسب را دارد .

۴ - مال حلال مخلوط به حرام

مسأله ۱۸۱۴ -

اگر مال حلال با مال حرام بطوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن ، هیچ کدام معلوم نباشد ، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس ، بقیه مال حلال می شود

مسأله ۱۸۱۵ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند و صاحب آن را نشناسد ، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد .

مسأله ۱۸۱۶ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند و صاحبش را بشناسد باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود ، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال او است و شک کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه ، باید چیزی را که یقین دارد مال او است به او بدهد بقیه مال خود او است ، و اگر مال معین را نداند به او تعلق دارد در صورتی که تمام مال تحت ید او است با مراجعه به حاکم شرع حد اقل مقداری را که می مال او است به او می دهد و بقیه بر خودش حلال است ، و اگر تحت ید او نباشد مقدار متیقن مال آن شخص را به او می دهد البته با نظر حاکم و مقداری که یقیناً مال او است بر می دارد ، و در مقدار مشتبه با اجازه حاکم شرع نصف می کنند . هر کدام نصف آن مال را بر می دارند .

مسأله ۱۸۱۷ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد ، یا مالی که صاحبش را نمی شناسد به

نیت اوصدقه بدهد ، بعد از آنکه صاحبش پیدا شد ، لازم نیست به مقدار مالش به او بدهد .

مسأله ۱۸۱۹ - اگر مال حالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست چنانچه مال دست او باشد و تسلط بر او بوجه شرعی نباشد باید همه آنها را راضی نماید و اگر در دست او نباشد یا تسلط به وجه شرعی باشد حاکم شرع مصالحه می کند با همه افراد ، و بطور مساوی قمست می نماید .

۵ - جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا بدست می آید

مسأله ۱۸۲۰ - اگر به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن درد دریا لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند ، ، روئیدنی باشد ، یا معدنی ، چنانچه قبل از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده اند ، قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد ، باید خمس آن را بدهند . چه در یک دفعه آنرا از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه ، آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد ، یا از چند جنس ، یک نفر آن را بیرون آورده باشد ، یا چند نفر

مسأله ۱۸۲۱ - اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد یا از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد ، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را بدست آورده به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد

مسأله ۱۸۲۲ - خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می گیرد ، در صورتی

واجب است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد .

مسأله ۱۸۲۳ - اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری بدستش آید باید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۸۲۴ - اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا که قیمتش هجده نخود طلا یا بیشتر باشد ، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر هست ، باید خمس آن را بدهد و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد ، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد .

مسأله ۱۸۲۵ - اگر در رودخانه های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد ، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می آید بنا بر احتیاط باید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۸۲۶ - اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا هم نباشد ، باید خمس آن را بدهد و همچنین چنانچه از روی آب یا از کنار دریا بدست آورد ، اگر چه قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا هم نرسد خمس آن واجب است .

مسأله ۱۸۲۸ - کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است ، اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید ، لازم نیست دو باره خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۸۲۸ - اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد ، یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد ، یا گنجی

پیدا کند ، یا به واسطه فرو رفتن در دریا ، جواهری بیرون آورد ولی او باید خمس آنها را بدهد .

۶- غنیمت

مسأله ۱۸۲۹ - اگر مسلمانان به امر امام علیه السلام با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ بدست آورند ، به آنها غنیمت گفته می شود ، و مخارجی را که برای غنیمت کرده اند ، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و چیزهایی که مخصوص به امام است ، باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند .

۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد .

مسأله ۱۸۳۰ - اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد ، باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگری بدهد . و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمانان بخرد ، باید خمس زمین آن را بدهد و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست ، بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می گیرد ، لازم نیست قصد قربت نماید .

مسأله ۱۸۳۱ - اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد ، خمس از کافر ساقط نمی شود ، و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد ، باید خمس آن را از همان زمین ، یا از مال دیگر کافر بدهد

مسأله ۱۸۳۲ - اگر کافر ذمی موقع خریدن زمین شرط کند که خمس ندهد ، یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد ، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد اشکال ندارد

مسأله ۱۸۳۳ - اگر مسلمان زمین را به غیر خرید و فروش ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد مثلاً به او صلح نماید ، کافر ذمی لازم نیست خمس

آن را بدهد .

مسأله ۱۸۳۴ - اگر کافر ذمی صغیر باشد ، ولی او برایش زمینی بخرد ، باید خمس آن را بدهد .

مصرف خمس

مسأله ۱۸۳۵ - خمس را باید دو قسمت کنند : یک قسمت آن سهم سادات است و باید به سید فقیر ، یا یتیم ، یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرایط بدهند . یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برسانند ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی‌کند بدهد ، در صورتی که او اذن داده می‌شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می‌کند ، سهم امام را به یک طور مصرف می‌کنند .

مسأله ۱۸۳۶ - سید یتیمی که به او خمس می‌دهند ، باید فقیر باشد ولی به سیدی که در سفر درمانده شده ، اگر در وطنش فقیر هم نباشد ، می‌شود خمس داد .

مسأله ۱۸۳۷ - به سیدی که در سفر درمانده شده ، اگر سفر او سفر معصیت باشد ، خمس بدهند اشکال ندارد .

مسأله ۱۸۳۸ - به سیدی که عادل نیست می‌شود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست بنا بر احتیاط نباید خمس بدهند .

مسأله ۱۸۳۹ - به سیدی که معصیتکار است ، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد و ندادن خمس موجب می‌شود که معصیت نکند نباید خمس داد ولی اگر داده شود ذمه بری می‌شود .

مسأله ۱۸۴۰ - اگر کسی بگوید

سیدم نمی شود به او خمس داد ، مگر آنکه یک نفر عادل ، بلکه موثق سید بودن او را تصدیق کند ، یا در بین مردم بطوری معروف باشد که انسان یقین کند یا اطمینان پیدا کند که سید است .

مسأله ۱۸۴۱ - به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است ، اگر چه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد می شود خمس داد .

مسأله ۱۸۴۲ - کسی که زنش سیده است بنا بر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهند که به مصرف مخارج خودش برساند . ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد ، جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند .

مسأله ۱۸۴۳ - اگر مخارج سیدی که عیال انسان نیست بر انسان واجب باشد ، بنا بر احتیاط واجب ، نمی تواند از خمس خوراک و پوشاک او را بدهد ، و همچنین اگر مقداری خمس ملک او کند که به مصرف مخارج خودش برساند ولی اگر مقداری خمس ملک او کند که صرف در چیزهایی که نفقات واجبه نیست بنماید مانعی ندارد .

مسأله ۱۸۴۴ - به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد ، یا دارد و نمی دهد می شود خمس داد .

مسأله ۱۸۴۵ - احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند .

مسأله ۱۸۴۶ - اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود ، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد ،

باید خمس را به شهر دیگر ببرد به مستحق برساند و می تواند مخارج بردن آن را از خمس بر دارد . وارگر خمس از بین برود ، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده ، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده ، چیزی بر او واجب نیست .

مسأله ۱۸۴۷ - هر گاه در شهر خودش مستحق نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد ، می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود ، نباید چیزی بدهد ، ولی نمی تواند مخارج بدن آن را از خمس بردارد .

مسأله ۱۸۴۸ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود ، باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند ، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود ، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است

مسأله ۱۸۴۹ - اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد ، و از بین برود لازم نیست دو باره خمس بدهد . و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد .

مسأله ۱۸۵۰ - اگر خمس را از خود مال ندهد و از جنس دیگر بدهد ، باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند و چنانچه گرانتر از قیمت حساب کند ، اگر چه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد ، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد

مسأله ۱۸۵۱ - کسی که از مستحق طلبکار است می تواند طلب خود را بابت خمس حساب کند و بنا بر احتیاط واجب باید از حاکم شرع اجازه بگیرد یا آنکه خمس را به او بدهد و بعدا مستحق بابت بدهی خود ره او برگرداند و می تواند از مستحق وکالت گرفته و خود از جانب او قبض نموده و بابت طلبش دریافت کند .

احکام زکوه

زکوه

مسأله ۱۸۵۲ - زکوه ۹ چیز واجب است : اول - گندم - دوم - جو - سوم - خرما - چهارم - کشمش - پنجم - طلا - ششم - نقره - هفتم - شتر - هشتم - گاو - نهم - گوسفند . و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد ، با شرایطی که بعدا گفته می شود ، باید مقداری که معین شده ، به یکی از مصرفهایی که دستور داده اند برساند .

مسأله ۱۸۵۳ سلت که دانه ایست به نر می گندم و خاصیت جو دارد و عدس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می باشد ، زکوتشان بنا بر احتیاط واجب باید داده شود .

شرایط واجب شدن زکوه

مسأله ۱۸۵۴ - زکوه در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب که بعدا گفته می شود ، برسد و مالک آن ، آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند و در خصوص طلا- و نقره معتبر است مالک عاقل و بالغ باشد ولی در بقیه آن نه جنس عقل و بلوغ شرط نیست .

مسأله ۱۸۵۵ - اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد اول ماه دوازدهم باید زکوه آنها را بدهد . ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند .

مسأله ۱۸۵۶ - اگر مالک طلا و نقره در بین سال بالغ شود ، واجب نیست که زکوه بدهد مثلا اگر بجه ای در اول محرم مالک طلا به حد نصاب شود و بعد از گذشتن دو ماه بالغ گردد ، یازده ماه که از اول محرم بگذرد ، اگر چه شرایط دیگر را هم

دارا باشد زکاه واجب نمی شود مگر بعد از گذشتن یازده ماه از بلوغ .

مسأله ۱۸۵۷ - زکوه گندم وجو وقتی واجب می شود که به آنها گندم وجو گفته شود و زکوه کشمش در وقتی که به آن کشمش می گویند واجب می شود و موقعی هم که خرما را خرما می نامند زکوه آن واجب می شود ولی وقت دادن زکوه در گندم وجو موقع خرمن جدا کردن کاه آنها است ، و در خرما و کشمش موقعی است که خشک شده باشند مسأله ۱۸۵۸ - اگر موقع واجب شدن زکوه گندم وجو و کشمش و خرما که در مسأله پیش گفته شد ، صاحب آنها بالغ باشد باید زکوه آنها را بدهد ، و اگر بالغ نباشد باید بعد از بالغ شدن بدهد و یا ولی او قبل از بلوغ بدهد .

مسأله ۱۸۵۹ - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر در تمام سال دیوانه باشد ، زکوه به مال او تعلق می گیرد ولی اگر مالک طلا و نقره دیوانه باشد زکاه بر او واجب نیست و همچنین اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد ، زکوه بر او واجب نیست مسأله ۱۸۶۰ - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود ، زکوه از او ساقط نمی شود . و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکوه گندم وجو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد .

مسأله ۱۸۶۱ - مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی تواند در آن تصرف کند زکوه ندارد . و اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکوه آن واجب می شود در دست غصب کننده

، باشد وقتی که به صاحبش برگشت ، واجب نیست که زکوه آن را بدهد .

مسأله ۱۸۶۲ - اگر طلا ونقره یا چیز دیگری را که زکوه آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند ، باید زکوه آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست .

زکوه گندم وجو وخرما وکشمش

مسأله ۱۸۶۳ - زکوه گندم وجو وخرما وکشمش وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند ونصاب آنها ۲۸۸ من تبریز ۴۵ مثقال کم است وهرمن ششصد وچهل مثقال ۲۴ نخودی است که تقریباً ۸۴۷ کیلو گرم می شود

مسأله ۱۸۶۴ - اگر پیش از دادن زکوه از انگور وخرما وجو وگندمی که که زکوه

آنها واجب شده خود وعیالاتش بخورند ، یا مثلاً به فقیر بدهد مجانا ، باید زکوه مقداری را که مصرف کرده بدهد .

مسأله ۱۸۶۵ - اگر بعد از آنکه زکوه گندم وجو وخرما وانگور واجب شد مالک آن بمیرد ، باید مقدار زکوه را از مال او بدهند . ولی اگر پیش از واجب شدن زکوه بمیرد ، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است ، باید زکوه سهم خود را بدهد . مسأله ۱۸۶۶ - کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکوه است ، موقع خرمن که گندم وجو را از کان جدا می کنند وبعد از خشک شدن خرما و انگور ، می تواند زکوه را مطالبه کند ، واگر مالک ندهد وچیزی که زکوه آن واجب شده از بین برود باید عوض آن را بدهد .

مسأله ۱۸۶۷ - اگر بعد از مالک شدن درخت خرما وانگور ،

یا زراعت گندم و جو زکوه آنها واجب شود ، مثلاً خرما در ملک او خرما شود ، باید زکوه آن را بدهد .

مسأله ۱۸۶۸ - اگر بعد از آنکه زکوه گندم و جو و خرما و انگور واجب شد زراعت و درخت را بفروشد ، باید زکوه آنها را فروشنده بدهد .

مسأله ۱۸۶۹ - اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکوه آن را داده ، یا شک کند که داده یا نه ، چیزی بر او واجب نیست و اگر بداند که زکوه آن را نداده ، چه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکوه داده شود ، اجازه بدهد چه ندهد معامله آن مقدار صحیح است ولی اگر اجازه ندهد مستحق یا حاکم مطالبه زکاه از عین مال از خریدار می کند چنانچه بدهد او از بایع مطالبه می کند و اگر معامله مقدار زکوه را اجازه دهد ، خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد و در صورت که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد ، می تواند از او پس بگیرد .

مسأله ۱۸۷۰ - اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود ، زکوه آنها واجب نیست .

مسأله ۱۸۷۱ - اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند چنانچه خشک آنها ره اندازه نصاب باشد ، باید زکوه آنها را بدهد .

مسأله ۱۸۷۲ - خرمایی که تازه آن را می خورند و اگر بماند بعد از خشک شدن ، خرما به

آن نمی گویند ، ولو مقداری باشد که خشک آن ره ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد ، زکوه آن واجب نیست .

مسأله ۱۸۷۳ - گندم وجو و خرما و کشمش که زکوه آنها را داده ، اگر چند سال هم نزد او بماند زکوه ندارد .

مسأله ۱۸۷۴ - اگر گندم وجو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شوند یا مثل زراعتهای مصر از رطوبت زمین استفاده کنند ، زکوه آنها ده یک است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود ، زکوه آنها بیست یک است . و اگر مقداری از باران ، یا نهر ، یا رطوبت زمین استفاده کنند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و مانند آن استفاده نمایند زکوه نصف آنها ده یک و زکوه نص دیگر آنها بیست یک می باشد یعنی از چهل قسمت سه قسمت آن را باید بابت زکوه بدهند .

مسأله ۱۸۷۵ - اگر گندم وجو و خرما و انگور ، هم از آب باران مشروب شود ، و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند ، چنانچه طوری باشد که عرفا بگویند آبیاری با دلو و مانند آن شده ، زکوه آنها بیست یک است و اگر عرفا بگویند آبیاری با آب نهر و باران شده ، زکوه آنها ده یک است .

مسأله ۱۸۷۶ - اگر شک کند که آبیاری با آب بران و آب دلو بوده یا عرفا می گویند با آب باران آبیاری شده ، می تواند از نصف آن ده یک و از نصف دیگر آن بیست یک بدهد و نیز اگر شک کند که با هر دو بوده ، یا عرفا می گویند آبیاری با دلو شده ، می

تواند زکوه تمام آن را بیست یک بدهد .

مسأله ۱۸۷۷ - اگر گندم وجو و خرما وانگور با آب باران ونهر مشروب شوند وبه آب دلو ومانند آن محتاج نباشند ولی با آب دلو هم آبیاری شوند ، وآب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند ، زکوه آنها ده یک است واگر با دلو ومانند آن آبیاری شوند وبه آب نهر وباران محتاج نباشد ولی با آب نهر وباران هم مشروب شوند وآنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند ، زکوه آنها یک است .

مسأله ۱۸۷۸ -اگر زراعتی را با دلو ومانند آن آبیاری کنند ودر زمینی که پهلوی ان است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید ومحتاج به آبیاری نشود زکوه زراعتی که با دلو آبیاری شده بیست یک وزکوه زراعتی که پهلوی آن است ده یک میباشد .

مسأله ۱۸۷۹ - مخارجی را که برای گندم وجو و خرما وانگور کرده است ، و مقداری از قیمت اسباب ولباس را که به واسطه زراعت کم شده ، نم تواند از حاصل کسر کندم بلی بعد از ملاحظه نصاب ، زکاه آن مصارف لازم نیست بدهد وده یک یا بیست یک باقیمانده را باید بدهد یعنی چنانچه قبل از کسر آنها ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد باید زکوه باقیمانده آن را بدهد .

مسأله ۱۸۸۰ - تخمی را که به مصرف زراعت رسانده می تواند قیمتی را که در حین زرع داشته جزء مخارج حساب نماید وحکم آن درمسأله قل بیان شد .

مسأله ۱۸۸۱ - اگر زمین واسباب زراعت یا یکی از این دو ملک خود او باشد ، نباید

کرایه آنها را جزء مخارج حساب کند . و نیز برای کارهایی که خودش کرده ، یا دیگری بی اجرت انجام داده ، چیزی از حاصل کسر نمی شود .

مسئله ۱۸۸۲ - اگر درخت انگور یا خرما را بخرد ، قیمت آن جزء مخارج نیست . ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد ، پولی را که برای آن داده جزء مخارج حساب می شود .

مسئله ۱۸۸۳ - اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد ، پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی شود . ولی اگر زراعت را بخرد ، پولی را که برای خرید آن داده می تواند جزء مخارج حساب نماید و از حاصل کم کند اما باید قیمت کاهی را که از آن بدست می آید ، از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن صد تومان باشد فقط چهار صد تومان آن را می تواند جزء مخارج حساب نماید .

مسئله ۱۸۸۴ - کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است می تواند زراعت کند ، اگر اینها را بخرد ، نباید پولی را که برای خرید اینها داده جزء مخارج حساب نماید .

مسئله ۱۸۸۵ - کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمی تواند زراعت کند ، اگر آنها را بخرد و به واسطه زراعت بگلی از بین بروند ، می تواند تمام قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید و اگر مقداری از قیمت آنها کم شود ، می تواند آن مقدار را

جزء مخارج حساب کند ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود ، نباید چیزی از قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید .

مسأله ۱۸۸۶ - اگر دی یک زمین جو و گندم و چیزی مثل برنج ولوبیا که زکوه آن واجب نیست بکار د ، چنانچه مقصودش زراعت کردن چیزی بوده که زکوه ندارد و بعدا چیزی را که زکوه دارد زراعت کرده ، نباید مخارج را حساب کند و اگر مقصودش زراعت کردن چیزی بوده که زکوه دارد و بعدا چیزی را که زکوه ندارد زراعت کرده ، می تواند تمام مخارج را حساب نماید و از حاصل کم کند و در صورتی که مقصودش زراعت هر دو بوده مخارجی را که کرده ، باید به هر دو ، قسمت نماید مثلا اگر هر دو به یک اندازه بوده ، می تواند نصف مخارج را از جنسی که زکوه دارد کسر نماید .

مسأله ۱۸۸۷ - اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت میوه آنها در یک وقت بدست نمی آید گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود ، چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازه نصاب یعنی ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم باشد ، باید زکود آن را موقعی که می رسد بدهد و زکوه بقیه را هر وقت بدست می آید اداء نماید و اگر آنچه اول می رسد به اندازه نصاب نباشد ، صبر می کند تا بقیه آن برسد ، پس اگر رویهم به مقدار نصاب شود ، زکوه آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود ، زکوه آن

واجب نیست .

مسأله ۱۸۸۸ - اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد ، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد بنا بر احتیاط زکوه آن واجب است .

مسأله ۱۸۸۹ - اگر مقداری رطب یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود ، چنانچه به قصد زکوه از تازه آن به قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکوتی باشد که بر او واجب است اشکال دارد .

مسأله ۱۸۹۰ - اگر زکوه خرما یا خشک یا کشمش بر او واجب باشد ، نمی تواند زکوه آن را خرما یا تازه یا انگور بدهد و نیز اگر زکوه خرما یا تازه یا انگور بر او واجب باشد نمی تواند زکوه آن را خرما یا خشک یا کشمش بدهد . اما اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکوه بدهد مانعی ندارد .

مسأله ۱۸۹۱ - کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکوه آن واجب شده اگر بمیرد باید او لتمام زکوه را از مالی که زکوه آن واجب شده بدهند ، بعد قرض او را اداء نمایند

مسأله ۱۸۹۲ - کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا کشمش هم دارد ، اگر بمیرد و پیش از آنکه زکوه اینها واجب شود ، ورثه قرض او را ازال دیگر بدهند ، هر کدام که سهمشان ۲۸۸ من و ۴۵۰ مثقال کم برسد ، باید زکوه بدهد و اگر پیش از آنکه زکوه اینها واجب شود ، قرض او را ندهند ، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد بنا بر احتیاط باید

زکاه را بدهند و طلب طلبکاران را یا استرضاء از آنها بنمایند ، و همچنین اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد ، در صورتی که بدهی او به قدری است که اگر بخواهند اداء نمایند ، باید مقداری از گندم و جو و خرما و کشمش را هم به طلبکار بدهند .

مسأله ۱۸۹۳ - اگر گندم و جو و خرما و کشمشی که زکوه آنها واجب شده خوب و بد دارد ، احتیاط واجب آن است که زکوه هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد ولی چنانچه خوب و خوبتر دارد اظهر اکتفاء به دادن از خوب است .

نصاب طلا

مسأله ۱۸۹۴ - طلا- دو نصاب دارد : نصاب اول بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است ، پس وقتی طلا- به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد ، اگر شرایط دیگر را هم که بیان شد داشته باشد ، انسان باید چهل یک آن را که نه نخود می شود از بابت زکوه بدهد و اگر به این مقدار نرسد ، زکوه آن واجب نیست ، و نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می شود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود ، باید زکوه تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود ، فقط باید زکوه ۱۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکوه ندارد و همچنین است هر چه بالا رود یعنی اگر سه مثقال اضافه شود ، باید زکوه تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود ، مقداری که اضافه شده زکوه ندارد .

نصاب نقره

مسأله ۱۸۹۵ - نقره و نصاب دارد : نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که بیان شد داشته باشد ، انسان باید چهل یک آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود از بابت زکوه بدهد و اگر به این مقدار نرسد ، زکوه آن واجب نیست ، و نصاب دوم آن ۲۱ مثقال است . یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود ، باید زکوه تمام ۱۲۶ مثقال را بطوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود ، فقط باید زکوه

۱۰۵ مثقال آن را بدهد وزادی آن زکوه ندارد و همچنین است هر چه بالا- رود ، یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود ، باید زکوه تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود ، مقداری که اضافه شده . کمتر از ۲۱ مثقال است زکوه ندارد . بنابر این اگر انسان چهل یک هر چه طلا و نقره دارد بدهد ، زکوتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است مثلا کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد ، اگر چهل یک آن را بدهد ، زکوه ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است .

مسأله ۱۸۹۶ - کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است ، اگر چه زکوه آن را داده باشد ، تا وقتی از نصاب اول کم نشده ، همه ساله باید زکوه آن را بدهد .

مسأله ۱۸۹۷ - زکوه طلا و نقره در صورتی واجب می شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن را نج باشد یعنی معامله پول طلا و نقره با آن بشود و اگر سکه آن از بین رفته باشد لازم نیست زکوه آن را بدهند .

مسأله ۱۸۹۸ - طلا و نقره سکه داری که زنهارا زینت بکار می برند ، زکوه آن واجب نمی باشد .

مسأله ۱۸۹۹ - کسی که طلا و نقره دارد ، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد مثلا ۱۰۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد ، زکوه بر او واجب نیست .

مسأله ۱۹۰۰ - چنانچه سابقا گفته شد زکوه طلا

ونقره در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه ، طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود زکوه بر او واجب نیست .

مسأله ۱۹۰۱ - اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند ، زکوه بر او واجب نیست . ولو برای فرار از دادن زکوه این کارها را بکند .

مسأله ۱۹۰۲ - اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند ، باید زکوه آنها را بدهد و چنانچه به واسطه آب کردن ، وزن یا قیمت آنها کم شود ، باید زکوتی را که

پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد .

مسأله ۱۹۰۳ - اگر طلا و نقره ای که دارد خوب و بد داشته باشد ، می تواند زکوه هر کدام از خور و بد را از خود آن بدهد ولی بهتر است زکوه همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد .

مسأله ۱۹۰۴ - طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دراد ، به حدی که به آن پول طلا و نقره نگویند اگر خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد برسد انسان باید زکوه آن را بدهد ولی اگر به آن پول طلا و نقره بگویند زکاه آن واجب است ولو خالص آن به اندازه نصاب نباشد .

مسأله ۱۹۰۵ - اگر طلا و نقره ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر به آن مخلوط باشد ، نمی تواند زکوه آن را از طلا و نقره ای بدهد که

بیستر از معمول فلز دیگر دارد . ولی اگر بقدری بدهد که یقین کند طلا ونقره خالصی که در آن هست ، به اندازه زکوتی می باشد که بر او واجب است اشکال ندارد .

زکوه شتر و گاو و گوسفند

مسأله ۱۹۰۶ - زکوه شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد : اول آنکه حیوان در تمام سال بیکار باشد ولی اگر در تمام سال یکی دو روز هم کار کرده باشد ، زکوه آن واجب است . دوم آنکه در تمام سال از علف بیابان بچرد پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده ، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کس دیگر است بچرد زکوه ندارد . ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد ، زکوه آن واجب است .

مسأله ۱۹۰۷ - اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد ، یا اجاره کند ، یا برای چراندن در آن باج بدهد ، لازم نیست زکوه آنها را بدهد .

نصاب شتر

مسأله ۱۹۰۸ - شتر دوازده نصاب دارد ، اول - پنج شتر وزکوه آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکوه ندارد . دوم - ده شتر وزکوه آن دو گوسفند است . سوم - پانزده شتر وزکوه آن سه گوسفند است . چهارم - بیست شتر وزکوه آن چهار گوسفند است . پنجم - بیست و پنج شتر وزکوه آن پنج گوسفند است . ششم - بیست و شش شتر وزکوه آن یک شتر است که داخ سال دوم شهد باشد . هفتم - سی و شش شتر وزکوه آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد . هشتم - چهل و شش شتر وزکوه آن یک شتر است که داخل سال چهارم

شده باشد . نهم - شصت و یک شتر و زکوه آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد . دهم - هفتاد و پنج شتر و زکوه آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد . یازدهم - نود و یک شتر و زکوه آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد . دوازدهم - صد و بیست و یک شتر و بالا-تر از آن است که باید چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری بدهد داخل سال سوم شده باشد ، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند ، و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند ، ولی در هر صورت بهت راست طوری حساب کند که چیزی باقی نماند ، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد ، مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد ، برای صد تا دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد .

مسأله ۱۹۰۹ - زکوه ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره شترهایی که دارد آن نصاب اول که پنج است بگذرد تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده فقط باید زکوه پنج تای آن را بدهد . و همچنین است در نصابهای بعد .

نصاب گاو

مسأله ۱۹۱۰ - گاو دو نصاب دارد : نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید ، اگر شرایطی را که گفته

شد داشته باشد ، انسان باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده از بابت زکوه بدهد ، و نصاب دوم آن چهل است و زکوه آن یک گوساله ماده ایست که داخل سال سوم شده باشد ، و زکوه ما بین سی و چهل واجب نیست مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد ، فقط باید زکوه سی تای آنها را بدهد ، و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده ، فقط باید زکوه چهل تای آنها را بدهد و بعد از آنکه به شصت رسیده ؟ چون دو برابر نصاب اول را دارد ، باید دو گوساله ای که داخل سال دوم شده بدهد ، و همچنین هر چه بالا رود ، باید یا سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا یا با سی و چهل حساب نماید و زکوه آن را به دستوری که گفته شد بدهد . ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند ، یا از چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد ، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد ، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکوه سی تا و برای چهل تای آن زکوه چهل تا را بدهد ، و چون اگر به حساب سی تا حساب کند ، ده تا زکوه نداده می ماند .

نصاب گوسفند

مسأله ۱۹۱۱ - گوسفند پنج نصاب دارد ، اول - چهل و زکوه آن یک گوسفند است ، و تا گوسفند به چهل نرسد زکوه ندارد .
دوم - صد و بیست و یک و زکوه آن دو گوسفند است - سوم - دو یست و یک و زکوه آن سه گوسفند است

چهارم - سیصد و یک و زکوه آن جار گوسفند است . پنجم - چهار صد و بالاتر از آن است . که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تای آنها یک گوسفند بدهد . و لازم نیست زکوه را از خود گوسفندها بدهد ، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد ، یا مطابق قیمت گوسفند پول یا جنس دیگر بدهد کافی است .

مسأله ۱۹۱۲ - زکوه ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره گوسفندهای کس از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده ، فقط باید زکوه چهل تای آنها را بدهد و زیادی آن زکوه ندارد و همچنین است در نصابهای بعد .

مسأله ۱۹۱۳ - زکوه شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است چه همه آنها نر باشند ، یا ماده ، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده .

مسأله ۱۹۱۴ - در زکوه گاو و گاو میش یک جنس حساب می شوند . و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است . و همچنین بز و میش و شیشک در زکوه باهم فرق ندارند .

مسأله ۱۹۱۵ - اگر گوسفند برای زکوه بدهد ، باید اقلاً داخل ماه هشتم شده باشد . و اگر بز بدهد باید داخل سال دوم شده باشد .

مسأله ۱۹۱۶ - گوسفندی را که بابت زکوه می دهد ، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد ، ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و همچنین است در گاو و شتر .

مسأله ۱۹۱۷ - اگر چند نفر باهم شریک باشند هر کدام

آنان که سهمش به نصاب اول رسیده ، باید زکوه بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکوه واجب نیست .

مسأله ۱۹۱۸ - اگر یک نفر در جند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و رویهم به اندازه نصاب باشند باید ، زکوه آنها را بدهد .

مسأله ۱۹۱۹ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند ، باید زکوه آنها را بدهد .

مسأله ۱۹۲۰ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند ، می تواند زکوه را از خود آنها بدهد . ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند ، نمی تواند زکوه آنها را مریض ، یا معیوب ، یا پیر بدهد بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته از معیوب و دسته دیگر بی عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند ، واجب است برای زکوه آنها سالم و بی عیب و جوان بدهد .

مسأله ۱۹۲۱ - اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم ، گاو و گوسفند و شتری را که دارد یا چیز دیگر عوض کند ، یا نصابی را که دراد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید ، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد ، زکوه بر او واجب نیست .

مسأله ۱۹۲۲ - کسی که باید زکوه گاو و گوسفند و شتر را بدهد ، اگر زکوه آنها را از مال دیگرش بدهد دیگرش بدهد ، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده ، همه ساله باید زکوه را بدهد ، و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند ، زکوه بر او واجب

نیست ، مثلاً- کسی که چهل گوسفند دارد ، اگر از مال دیگرش زکوه آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده ، همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد ، تا وقتی به چهل نرسیده ، زکوه بر او واجب نیست .

مصرف زکوه

مسأله ۱۹۲۳ - انسان می تواند زکوه را در هشت مورد مصرف کند : اول - فقیر و او کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را بگذارند فقیر نیست : دوم - مسکین و آن کسی است که از فقیر سخت تر می گذرانند . سوم - کسی که از طرف امام علیه السلام یا نایب امام مأمور است که زکوه را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام یا نایب امام یا نایب امام یا فقراء برساند . چهارم - کافرهایی که مسلمان شده وضعیف الاعتقاد می باشند و خوف آن هست که اگر زکوه به آنان ندهد از دین اسلام خارج شوند . پنجم - خریداری بنده ها و آزاد کردن آنان . ششم - بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد . هفتم - سبیل الله یعنی کارهایی که به آنها قصد قربه می توان کرد مثل آسفالت نمودن راهها و ساختن مسجد و مدرسه ای که عولم دینیه در آن خوانده می شود . هشتم - ابن السبیل یعنی مسافر که در سفر درمانده شده . و احکام اینها در مائل آینده گفته خواهد شد .

مسأله ۱۹۲۴ - فقیر نمی تواند بیشتر از مخارج سال

خود و عیالا-تش را از زکوه نگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکوه می تواند بگیرد و همچنین مسکین .

مسأله ۱۹۲۵ - کسی که مخارج سالش را داشته ، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه ، نمی تواند زکوه بگیرد .

مسأله ۱۹۲۶ - صنعتگر یا مالک یا تاجری که در آمد او از مخارج سالش کمتر است ، می تواند برای کسری مخارجش زکوه بگیرد ، و لازم نیست ابزار کار ، یا ملک ، یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند .

مسأله ۱۹۲۷ - فقیری که خرج سال خود و عیالا-تش را ندارد ، اگر خانه ای دارد که ملک او ست و در آن نشسته ، یا مال سواری دارد ، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند ، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد ، می تواند زکوه بگیرد . و همچنین است اثاث خان و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد . و فقیری که اینها را ندارد ، اگر به اینها احتیاج داشته باشد ، می تواند از زکوه خریداری نماید .

مسأله ۱۹۲۸ - فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست ، لازم نیست یاد بگیرد و با گرفتن زکوه زندگی می تواند بگند ، مگر آنکه یاد گرفتن خیلی آسان باشد به نحوی که عرفا بگویند این شخص می تواند بدون زکاه زندگی بکند در این صورت واجب است یاد بگیرد و با زکاه نمی تواند زندگی کند ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است ، می تواند زکوه

بگیرد .

مسأله ۱۹۲۹ - به کسی که قبلاً فقیر بوده و می گوید فقیرم ، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند ، می شود زکوه داد .

مسأله ۱۹۳۰ - کسی که می گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده ، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه ، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود و خود او هم ثقه نباشد احتیاط واجب آن است که به او زکوه ندهند .

مسأله ۱۹۳۱ - کسی که باید زکوه بدهد ، اگر از فقری طلبکار باشد ۷ می تواند طلبی را که از او دارد ، بابت زکوه حساب کند .

مسأله ۱۹۳۲ - اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد ، انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکوه حساب کند ، ولی اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرضاً او را ندهند ، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد ، نباید طلبی را که از او دارد ، بابت زکوه حساب کند .

مسأله ۱۹۳۳ - چیزی را که انسان بابت زکوه به فقیر می دهد لازم نیست به او یگوید که زکوه است ، بکله اگر فقیر ، خجالت بکشد ، مستحب است به اسم پیشکش بدهد ولی باید قصد زکوه نماید .

مسأله ۱۹۳۴ - اگر به خیال اینکه کسی فقیر است به او زکوه بدهد ، بعد فهمید فقیر نبوده ، ، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که می داند فقیر نیست زکوه بدهد ، کافی نیست ، پس چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد ، باید از او بگیرد و به

مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می دانسته زکوه است ، انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد ، و اگر نمی دانسته زکوه است ، نمی تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکوه را به مستحق بدهد .

مسأله ۱۹۳۵ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد ، اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد ، می تواند برای دادن قرض خود زکوه بگیرد ، ولو مالی را که قرض کرده در معصیت خرج کرده باشد ، و از آن معصیت توبه نکرده باشد .

مسأله ۱۹۳۶ - اگر به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد زکوه بدهد ، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده ، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد می تواند آنچه را به او داده بابت زکوه حساب کند . ۱۹۳۷ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد ، اگر چه فقیر نباشد ، انسان می تواند طلبی را که از او دارد ، بابت زکوه حساب کند .

مسأله ۱۹۳۸ - مسافری که خرجی او تمام شده ، یا مرکبش از کار افتاده چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند اگر چه در وطن خود فقیر نباشد ، می تواند زکوه بگیرد ، ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند ، فقط در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی

مخارج سفر خود را فراهم کند فقط به مقداری که به آنجا برسد می تواند زکوه بگیرد .

مسأله ۱۹۳۹ - مسافری که در سفر درمانده شده و زکوه گرفته بعد از آنکه به وطنش رسید ، اگر چیزی از زکوه زیاد آمده باشد ، باید آن را به حاکم شرع بدهد و یگوید آن چیز زکوه است .

شرایط کسانی که مستحق زکوتند

مسأله ۱۹۴۰ - کسی که زکوه می گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکوه بدهد ، بعد معلوم شود شیعه نبوده ، باید دو باره زکوه بدهد .

مسأله ۱۹۴۱ - اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد ، انسان می تواند به ولی او زکوه بدهد ، به قصد اینکه آنچه را می دهد ملک طفل یا دیوانه باشد .

مسأله ۱۹۴۲ - اگر پولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد ، می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکوه را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکوه به مصرف آنان میرسد نیت زکوه کند .

مسأله ۱۹۴۳ - به فقیری که گدایی می کند ، می شود زکوه داد : ولی به کسی که زکوه را در معصیت مصرف می کند و به ندادن زکاه به او جلوی معصیت کردن او گرفته می شود نمی شود زکوه داد ، ولی چنانچه داده شود مجزی است .

مسأله ۱۹۴۴ - به کسی که معصیت کبیره را آشکارا بجا می آورد بهتر است که زکوه ندهند .

مسأله ۱۹۴۵ - به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد ، اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد ، می

شود زکوه داد .

مسأله ۱۹۴۶ - انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکوه بدهد . ولی اگر مخارج آنان را ندهد ، دیگران می توانند به آنان زکوه بدهند .

مسأله ۱۹۴۷ - اگر انسان زکوه به پسرش بدهد که خرج زن ونوکر وکلفت خود نماید اشکال ندارد . ۱۹۴۸ - اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد ، پدر می تواند برای خریدن آنها به او زکوه بدهد .

مسأله ۱۹۴۹ - پدر می تواند به پسرش زکوه بدهد که برای خود زن بگیرد ، پسر هم می تواند برای آنکه پدرش زن بگیرد زکوه خود را به او بدهد .

مسأله ۱۹۵۰ - به زنی که شوهرش مخارج او را می دهد ، یا خرجی نمی دهد ولی ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند ، نمی شود زکوه داد .

مسأله ۱۹۵۱ - زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد ، شوهرش و دیگران می توانند به او زکوه بدهند . ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد ، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد ، در صورتی که مخارج آن زن را بدهد نمی شود به زن زکوه داد .

مسأله ۱۹۵۲ - زن می تواند به شوهر فقیر خود زکوه بدهد ، اگر چه شوهر زکوه را صرف مخارج خود آن زن نماید .

مسأله ۱۹۵۳ - سید نمی تواند از غیر سید زکوه بگیرد ولی ار خمس وسایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند واز گرفتن زکوه ناچار باشد ، می تواند از

غیر سید زکوه بگیرد و بنا بر احتیاط واجب باید به مقدار حاجت روز خود بگیرد .

مسأله ۱۹۵۴ - به کسی که معلوم نیست سید است یا نه ، می شود زکوه داد .

نیت زکوه

مسأله ۱۹۵۵ - انسان باید زکوه را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و بنا بر احتیاط واجب در نیت معین کند که آنچه را می دهد زکوه مال است یا زکوه فطره ، و اگر بخواهد به سید زکاه بدهد و در ذمه اش خمس هم هست باید تعیین کند که بعنوان زکاه است یا خمس ولی اگر مثلاً زکوه گندم و جو بر او واجب باشد لازم نیست معین کند چیزی را که می دهد زکوه گندم است یا زکوه جو .

مسأله ۱۹۵۶ - کسی که زکوه چند مال بر او واجب شده اگر مقداری زکوه بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند ، چیزی را که داده همجنس یکی از آنها باشد و یا همجنس هیچ کدام آنها نباشد ، به همه آنها قسمت می شود ، پس کسی که زکوه چهل گوسفند و زکوه پانزده مثقال طلا بر او واجب است اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکوه بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند ، به زکوتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می شود .

مسأله ۱۹۵۷ - اگر کسی را وکیل کند که زکوه مال او را بدهد ، موقعی که زکوه را به آن وکیل می دهد ، بنا بر احتیاط واجب باید نیت کند که آنچه را وکیل او بعداً به فقیر می دهد زکوه باشد ، و گیل هم وقتی که زکوه را به فقیر

می دهد ، باید از طرف مالک نیت زکوه کند .

مسأله ۱۹۵۸ - اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکوه را به فقیر بدهد و پیش از آنکه آن مال از بین برود ، خود مالک نیت زکوه کند ، زکوه حساب می شود .

مسائل متفرقه زکوه

مسأله ۱۹۵۹ - موقعی که گندم وجو را از کاه جدا می کنند و موقع خشک شدن خرما و کشمش انسان باید زکوه را به فقیر بدهد ، یا مال خود جدا کند ، زکوه طلا و نقره و گاو و وسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد نمی تواند زکوه را جدا نکند بلکه می تواند با جدا کردن منتظر باشد .

مسأله ۱۹۶۰ - بعد از جدا کردن زکوه لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد

مسأله ۱۹۶۱ - کسی که می تواند زکوه را به مستحق برساند ، اگر ندهد و به واسطه کوتاهی او از بین برود ، باید عوض آن را بدهد .

مسأله ۱۹۶۲ - کسی که می تواند زکاه را به مستحق برساند ، اگر زکوه را ندهد و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود چنانچه دادن زکوه را بقدری تأخیر انداخته که نمی گویند فوراً داده است ، باید عوض آن را بدهد . و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو ساعت تلف شده ، در صورتی که مستحق حاضر نبوده ، چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد .

مسأله ۱۹۶۳ - اگر زکوه را

از خود مال کنار بگذارد ، می تواند در بقیه آن تصرف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد ، می تواند در تمام مال تصرف نماید .

مسأله ۱۹۶۴ - انسان نمی تواند زکوتی را که کنار گذاشته برای خود بر دارد و چیز دیگری بجای آن بگذارد .

مسأله ۱۹۶۵ - اگر از زکوتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلاً گوسفندی که برای زکوه گذاشته بره بیاورد ، مال فقیر است .

مسأله ۱۹۶۶ - اگر موقعی که زکوه را کنار می گذارد مستحقی حاضر باشد ، بهتر است زکوه را بدهد . مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکوه ره او از جهتی بهتر باشد .

مسأله ۱۹۶۷ - اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکوه کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید نباید چیزی از زکوه کم کند ، ولی اگر منفعت کند ، باید آن را به مستحق بدهد .

مسأله ۱۹۶۸ - اگر پیش از آنکه زکوه بر او واجب شود ، چیزی بابت زکوه به فقیر بدهد ، زکوه حساب نمی شود و بعد از آنکه زکوه بر او واجب شد ، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد ، می تواند چیزی را که به او داده بابت زکوه حساب کند .

مسأله ۱۹۶۹ - فقری که می داند زکوه بر انسان واجب نشده ، اگر چیزی بابت زکوه بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است پس موقعی که زکوه بر انسان واجب میشود . اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد ، می تواند عوض چیزی

را که به او داده بابت زکوه حساب کند .

مسأله ۱۹۷۰ - فقیری که نمی داود زکوه بر انسان واجب نشده ، اگر چیزی بابت زکوه بگیرد و پیش او تلف شود ، ضامن نیست و انسان نمی تواند عوض آن را بابت زکوه حساب کند .

مسأله ۱۹۷۱ - مستحب است زکوه گاو و گوسفند و شتر را به فقیر های آبرومند بدهد و در دادن زکوه ، خویشان خود را بر دیگران ، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد ، ولی اگر دادن زکوه به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد ، مستحب است زکوه را به او بدهد .

مسأله ۱۹۷۲ - بهتر است زکوه را آشکارا و صدقه مستحبی را مخفی بدهند .

مسأله ۱۹۷۳ - اگر در شهر کسی که می خواهد زکوه بدهد مستحق نباشد و نتواند زکوه را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند ، و چنانچه امید نداشته باشد که بعدا مستحق پیدا کند باید زکوه را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکوه برساند و می تواند مخارج بردن به آن شهر را از زکوه بردارد و اگر زکوه تلف شود ضامن نیست . مسأله ۱۹۷۴ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود ، می تواند زکوه را به شهر دیگر ببرد . ولی مخارج بدردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکوه تلف شود ضامن است ، مگر آنکه به امر حاکم شرع برده باشد .

مسأله ۱۹۷۵ - اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمایی را که برای زکوه می دهد با خود اوست .

مسأله

۱۹۷۶ - کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکوه بدهکار است بنا بر احتیاط واجب باید کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره به یک فقیر ندهد و اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم وجو بدهکار باشد قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره برسد می تواند به یک فقیر کمتر از آن بدهد ولی بهتر است که به یک فقیر کمتر از آن ندهد . مسأله ۱۹۷۷ - مکروه است انسان از مستحق در خواست کند که زکوتی را که از او گرفته به او بفروشد ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آنکه به قیمت رساند کسی که زکوه را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم

مسأله ۱۹۷۸ - اگر شک کند زکوتی را که بر او واجب بوده داده یا نه ، باید زکوه را بدهد هر چند شک او برای زکوه سالهای پیش باشد .

مسأله ۱۹۷۹ - فقیر نمی تواند زکوه را به کمتر از مقدار آن صلح کند ، یا چیزی را گرانتز از قیمت آن بابت زکوه قبول نماید ، یا زکوه را از مالک بگیرد و به او ببخشد . ول کسی که زکوه زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکوه را بدهد ، چنانچه بخواهد توبه کند ، فقیر می تواند زکوه را از او بگیرد و به او ببخشد .

مسأله ۱۹۸۰ - انسان می تواند از زکوه ، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید ، اگر چه بر اولاد و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر

او واجب است و نیز می تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد .

مسأله ۱۹۸۱ - بنابر احتیاط واجب انسان نمی تواند از زکوه ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج خود برسانند .

مسأله ۱۹۸۲ - فقیر می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکوه بگیرد .

مسأله ۱۹۸۳ - اگر مالک فقیری را وکیل کند که زکوه مال او را بدهد ، چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکوه بر ندارد ، نمی تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد ، و اگر یقین داشته باشد که قصد مالک این نبوده ، برای خودش هم می تواند بردارد .

مسأله ۱۹۸۴ - اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طال و نقره را بابت زکوه بگیرد ، چنانچه شرطهایی را که برای واجب شدن زکوه گفته شد در آنها جمع شود ، باید زکوه آنها را بدهد .

مسأله ۱۹۸۵ - اگر دو نفر در مالی که زکاه آن واجب شده باهم شریک باشند و یکی از آنان زکاه قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند . ولو بداند شریکش زکاه سهم خود را نداده ، تصرف او در سهم خودش اشکال ندارد .

مسأله ۱۹۸۶ - کسی که خمس یا زکاه بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد چنانچه نتواند همه آنها را بدهد ، اگر مالی که خمس یا زکوه آن واجب شده ، از بین رفته باشد ، باید خمس و زکاه را بدهد ، و اگر از بین رفته باشد می تواند خمس

یا زکاه را بدهد ، یا کفاره ونذر وقرض ومانند اینها را اداء نماید .

مسأله ۱۹۸۷ - کسی که خمس یا زکوه بدهکار است ونذر ومانند اینها هم بر او واجب است وقرض هم دارد ، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد ، چنانچه مالی که خمس وزکوه آن واجب شده از بین نرفته باشد ، باید خمس یا زکاه را بدهند وبقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند واگر مالی که خمس وزکاه آن واجب شده از بین رفته باشد ، باید مال او را به خمس وزکاه وقرض ونذر ومانند اینها قسمت نمایند مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب است وبیست تومان بابت خس وده تومان بدنی او بدهند . مسأله ۱۹۸۸ - کسی که مشغول تحصیل علم است واگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب چنانچه تحصیل آن علم واجب یا مستحب باشد ، می شود به او زکاه داد . واگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد ، وزکاه دادن به او جایز نیست .

زکوه فطره

مسأله ۱۹۸۹ - کسی که موقع غروب شب عید فطر بالغ وعاقل است وفقیر نیست وبناب احتیاط ولو هشیار نباشد ، باید برای خودش وکسانی که نان خور او هستند ، هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است گمّک یت جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت ومانند اینها به مستحق بدهد ، واگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است .

مسأله ۱۹۹۰ - کسی که مخارج سال خود وعیالاتش را ندارد وکسی هم

ندارد که مخارج سال او و عیالاتش را بگذارد فقیر است و دادن زکوة فطره بر او واجب نیست . ۱۹۹۱ - انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می شوند بدهد ، کوچک باشند یا بزرگ ، مسلمان باشند یا کافر ، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه ، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر .

مسأله ۱۹۹۲ - اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد ، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می دهد ، لازم نیست خودش فطره او را بدهد .

مسأله ۱۹۹۳ - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید عطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و نان خور او حساب می شود ، بر او واجب است .

مسأله ۱۹۹۴ - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد می شود و مدتی نزد او می ماند ، بنا بر احتیاط ، واجب است و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد .

مسأله ۱۹۹۵ - فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود ، بر صاحبخانه واجب نیست اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند .

مسأله ۱۹۹۶ - اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه باشد زکوة فطره بر او واجب نیست و اگر یهوش باشد بنا بر احتیاط واجب باید فطره بدهد .

مسأله ۱۹۹۷ - اگر پیش از غروب

بچه بالغ شود ، یا دیوانه عاقل گردد ، یا فقیر غنی شود ، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد ، باید زکوه فطره را بدهد .

مسأله ۱۹۹۸ - کسی که موقع غروب شب عید فطر : زکوه فطره بر او واجب نیست ، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود . مستحب است زکوه فطره را بدهد .

مسأله ۱۹۹۹ - کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده ، فطره بر او واجب نیست . ولی مسلمانی که شیعه نبوده ، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود ، باید زکوه فطره را بدهد .

مسأله ۲۰۰۰ - کسی که فقط به اندازه یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن دارد ، مستحب است زکوه فطره را بدهد و چنانچه عیالاً-تی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می تواند به قصد فطره ، آن یک صاع را به یکی از عیالاً-تش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد ، و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد و اگر یکی از آنها صغیر باشد ، ولی او بجای او می گیرد .

مسأله ۲۰۰۱ - اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود ، یا کسی نان خور او حساب شود ، واجب نیست فطره او را بدهد . اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان خور او حساب

مسأله ۲۰۰۲ - اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب نان خور کس دیگر شود ، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود ، شوهرش باید فطره او را بدهد .

مسأله ۲۰۰۳ - کسی که دیگری باید فطره او را بدهد ، واجب نیست فطره خود را بدهد

مسأله ۲۰۰۴ - اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد بر خود انسان واجب نمی شود .

مسأله ۲۰۰۵ - اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود .

مسأله ۲۰۰۶ - زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد ، چنانچه نان خور کس دیگر باشد ، فطره اش بر آن کس واجب است و اگر نان خور کس دیگر نیست در صورتی که فقیر نباشد ، باید فطره خود را بدهد .

مسأله ۲۰۰۷ - فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد ، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد ، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بر می دارد فطره طفل بر کسی واجب نیست .

مسأله ۲۰۰۸ - انسان از جه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد باید ، فطره آنان را از مال حلال بدهد .

مسأله ۲۰۰۹ - اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد . بنا بر احتیاط واجب باید فطره او را هم بدهد و چنانچه شرط کند که مقدار

مخارج او را بدهد ، مثلا پولی برای مخارجش بدهد ، واجب نیست فطره او را بدهد .

مسأله ۲۰۱۰ - اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد ، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند و اگر پیش از غروب بمیرد ، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند .

مصرف زکوة فطره

مسأله ۲۰۱۱ - اگر زکاه فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقا برای زکاد مال گفته شد برسانند کافی است . ولی بهتر است که فقط به فقرای شیعه بدهند .

مسأله ۲۰۱۲ - اگر طفل شیعه ای فقیر باشد ، انسان می تواند فطره را به مصرف او برساند و یا به واسطه دادن بولی طفل ، ملک طفل نماید .

مسأله ۲۰۱۳ - فقری که فطره به او می دهند ، لازم نیست عادل باشد ، ولی احتیاط واجب آن است که به شرابخوار و کسی که آشکارا معصیت می کند فطره ندهند .

مسأله ۲۰۱۴ - به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند نباید فطره بدهند .

مسأله ۲۰۱۵ - واجب است که به یک فقیر کمتر از یک صاع که تقریبا سه کیلو است فطره ندهند ، ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد .

مسأله ۲۰۱۶ - اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلا از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است ، نصف صاع که معنای آن در

مسأله پیش گفته شد بدهد کافی نیست ، و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد .

مسأله ۲۰۱۷ - انسان نمی تواند صف صاع را از یک

جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد . و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد .

مسئله ۲۰۱۸ - مستحب است در دادن زکاه فطره ، خویشان فقیر خود را ر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را ، بعد اهل علم فقیر را ، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند ، مستحب است آنها را مقدم بدارد .

مسئله ۱۹ - ۲ - اگر انسان به خیال اینکه کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده . چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد ، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد . و اگر نتواند بگیرد ۷ باید از مال خودش فطره را بدهد . و اگر از بین رفته باشد . در صورتی که گیرنده فطره می دانسته آنچه را گرفته فطره است ، باید عوض آن را بدهد و اگر نمی دانسته ، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره را بدهد .

مسئله ۲۰۲۰ - اگر کسی بگوید فقیرم ، نمی شود به او فطره داد ، مگر آنکه از گفته او اطمینان پیدا شود یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است یا آنکه ثقه باشد .

مسائل متفرقه زکوه فطره

مسئله ۲۰۲۱ - انسان باید زکوه فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می دهد ، نیت دادن فطره نماید .

مسئله ۲۰۲۲ - اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست ، ولی جایز است که در ماه رمضان فطره را بدهد و اگر پیش از رمضان یا

در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و قعد از آنکه فطره بر او واجب شد ، طلب خود را بابت فطره حشاب کند مانعی ندارد .

مسأله ۲۰۲۳ - گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهد ، باید به جنس دیگر یا خالك مخلوط نباشد و چنانچه مخلوط باشد ، اگر خالص آن به یک صاع که تقریباً سه کیلو است برسد ، یا آنچه مخلوط شده بقدری کم باشد که قابل اعتناء نباشد اشکال ندارد .

مسأله ۲۰۲۴ - اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست .

مسأله ۲۰۲۵ - کسی که فطره چند نفر را می دهد ، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد کافی است .

مسأله ۲۰۲۶ - کسی که نماز عید فطر می خواند ، بهتر است فطره را پیش از نماز عید بدهد ، ولی نماز بخواند یا نخواند جائز است تا غروب تأخیر بیندازد .

مسأله ۲۰۲۷ - اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد تا غروب روز عید به مستحق ندهد ، احیاء واجب آن است که هر وقت آن را می دهد نیت فطره نماید .

مسأله ۲۰۲۸ - اگر موقعی که دادن زکوة فطره واجب است فطره را ندهد و کنار هم نگذارد ، بعداً باید بدون اینکه نیت اداء و قضاء کند فطره را بدهد .

مسأله ۲۰۲۹ - اگر فطره را کنار بگذارد ، نمی تواند آن را برای خودش بردارد . و مال دیگری را برای فطره بگذارد .

مسأله ۲۰۳۰ - اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از

فطره بیشتر است چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال باری فطره باشد اشکال دارد مسأله ۲۰۳۱ - اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود ، چنانچه دسترس به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته ، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترس به فقیر نداشته ضامن نیست .

مسأله ۲۰۳۲ - اگر در محل خودش مستحق پیدا شود ، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد ، و اگر بجای دیگر برود و تلف شود ، باید عوض آن را بدهد .

احکام حج

احکام حج

مسأله ۲۰۳۳ - حج : زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده اند در آنجا بجا آورده شود و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد ، یک مرتبه واجب می شود : اول - آنکه بالغ باشد . دوم - آنکه عاقل و آزاد باشد . سوم - به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را انجام دهد ، یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترک نماید ، پس اگر مثلاً مجبور باشد از راه غصبی برود و راه دیگری هم نباشد نباید حج برود . چهارم - آنکه مستطیع باشد و مستطیع بودن به چند چیز است ، اول - آنکه توشه راه و مرکب سواری یا مالی که بتواند آنها را تهیه کند داشته باشد . دوم - سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را بجا آورد . سوم در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته بشد یا انسان بترسد که در راه جان